

# قتل کودک برای یک بشقاب



**رازگشایی از قتل پسر ۱۱ ساله که قربانی خشم نامادری اش شده بود،  
خاطره یکی از کارآگاهان پلیس آگاهی تهران است. این جنایت به علت شکستن یک بشقاب و حسادت زنانه متهم رخ داد**

## اعتراف به جنایت

دوباره سراغ نامادری جوان رفتیم، گرچه او سعی داشت صحنه سازی کند اما مدارکی که ما برای او رو کردیم باعث شد تالب به اعتراف بگشاید و به قتل اعتراف کند؛ نمی خواستم این اتفاق بیفتد. بارها آرش را کتک زده ام و قبول دارم که کبودی های روی تن او به دلیل کتک های من است اما هر چه باشد من خودم مادر هستم و دلم نمی خواهد کودکی کشته شود.

او ادامه داد: من آدم حسودی هستم و زمانی که می دیدم همسرم به او توجه می کند، حسادت مثل آتش به جانم می افتاد. به همین دلیل، دنبال بهانه بودم تا انتقام حسادتم را از آرش بگیرم. من به قدری روی آرش حساس شده بودم که فکر می کردم کاری می کند تا مرا از چشم همسرم بیندازد. در صورتی که این طور نبود. بچه حتی جرات نمی کرد از شکنجه های من به پدرش حرفی بزند چرا که می دانست به زودی به بدترین وجهی تلافی خواهم کرد.

## بشقاب شکسته

فرنگیس درباره قتل کودک گفت: روز حادثه آرش بشقابی را برداشت که ناگهان بشقاب از دست او افتاد و شکست. شکستن بشقاب واقعا غیرعمر بود و برای خودم من هم بارها اتفاق افتاده بود اما صدایی درون من فریاد می زد که آرش این کار را تعمدی انجام داده تا تورا بیشتر حرص دهد. صدالظه ای مرا رها نمی کرد. تحت تاثیر این صدا، به سمت آرش هجوم بردم. ناخواسته او را کتک می زدم و یک لحظه سرش به اپن آشپزخانه برخورد کرد و خون بود که از سرش سرازیر شد. آرش بی هوش روی دستم بود و من نمی دانستم چه کار باید انجام دهم. تنها فکری که به ذهنم رسید این بود بچه را به بیمارستان برسانم. آرش نفس نمی کشید اما به خودم می گفتم پزشکان او را برمی گردانند. با خودم عهد کردم که دیگر بچه را کتک نزنم اما او هرگز برنگشت تا من عهده را عملی کنم.

فرنگیس به اتهام قتل آرش بازداشت شد و با شکایت مادر کودک روانه بازداشتگاه شد. حسادت های زنانه، باعث شده بود تا او ناخواسته جنایتی را مرتکب شود که از انجام آن به شدت پشیمان بود.

جوان ضجه می زد و می گفت: آخر بچه ام قربانی نامادری شد. از حرف هایش می شد فهمید که مادر آرش است و از حادثه ای که برای بچه اش رخ داده باخبر شده و خودش را به بیمارستان رسانده است. به دنبال صدا، خودم را به زن جوان رساندم و فرنگیس هم پشت سر من راه افتاد. زن جوان که تا آن زمان شیون و زاری می کرد به محض این که چشمش به فرنگیس افتاد شروع به داد و فریاد کرد: بچه ام را کشتی؟ نمی بخشمت؟ از خون بچه ام نمی گذرم.

مادر آرش بی قرار بود اما نمی شد تنها روی حرف های او فرنگیس را قاتل به حساب آورد. به دستور بازپرس پرونده جسد آرش برای مشخص شدن علت مرگ به پزشکی قانونی منتقل شد. از سویی سراغ همسایه های فرنگیس رفتیم. این احتمال وجود داشت که آنها بتوانند سرنخ هایی را در اختیارمان قرار دهند.

در تحقیق از همسایه ها، یکی از آنها سرنخ اصلی را به دست ما داد و گفت: آرش قبل از این که فرنگیس پایش را در این خانه بگذارد پسر آرامی بود اما از زمانی که نامادری وارد خانه شد، بچه مدام اذیت می شد. فرنگیس سر هر موضوعی آرش را کتک می زد. آثار کبودی روی بدن پسرک هم به دلیل کتک هایی است که فرنگیس می زد. او سر هر موضوعی بهانه می آورد و آرش را به باد کتک می گرفت. پسرک هم کسی را نداشت که گلایه کند، مادرش که شوهر کرده بود و پدرش هم که صبح تا شب سر کار بود و زمانی برای رسیدگی به آرش نداشت.

## نظریه پزشکی قانونی

صحبت های زن همسایه با حرف های فرنگیس مغایرت داشت و همین مساله باعث شد تا شک ما بیشتر به نامادری جوان برود اما زمانی شک به یقین تبدیل شد که پزشکی قانونی نظریه اش را در ارتباط با مرگ آرش اعلام کرد. علت مرگ پسرک اصابت جسمی سنگین به سر اعلام شد. از سویی معلوم شد آثار کبودی روی بدن کودک مربوط به زمان مرگ نیست بلکه قدیمی و در دفعات مختلف بوده است. همین موضوع نشان می داد آرش تحت شکنجه های نامادری اش قرار گرفته است.

در یکی از روزهای تابستان، مشغول رسیدگی به پرونده ها بودم که تلفن روی میز زنگ خورد. مامور یکی از بیمارستان ها بود که از مرگ کودکی ۱۱ ساله خبر داد. در مورد مرگ کودکان، حساسیت ویژه ای است و در تمام موارد به پرونده ها وارد شده و به صورت کامل رسیدگی می شود.

با اعلام خبر مرگ آرش راهی بیمارستان شدیم، آن طور که به ما اطلاع داده بودند، ساعتی قبل زنی هراسان در حالی که پسری را در آغوش داشت راهی بیمارستان شده و از کادر درمان بیمارستان تقاضای کمک می کند. زن جوان که فرنگیس نام داشت مدعی بود پسرک در حال بازی روی تاپ بوده که تعادلش را از دست داده و در برخورد با زمین مرگش رقم خورده است.

## آثار کبودی

قبل از آن که فرنگیس را ببینم، جسد آرش را بررسی کردم. به غیر آثار شکستگی روی سر، آثار کبودی زیادی نیز روی بدنش دیده می شد. سراغ فرنگیس رفتیم، زن جوانی که تا آن زمان تصویری که درمادر حقیقی کودک است، گفت: چند سال قبل از شوهرم که دست بزن داشت جدا شدم. مدتی از جدایی ام گذشته بود که با کیومرث، پدر آرش آشنا شدم. کیومرث هم از همسرش جدا شده بود و با پسرش زندگی می کرد.

او ادامه داد: بعد از مدتی کیومرث به من پیشنهاد ازدواج داد و من هم این پیشنهاد را پذیرفتم. البته شرط اول و آخر او برای این ازدواج این بود که آرش با ما زندگی کند. آن زمان فرزندی نداشتم اما بعد از این که بچه دار شدم نیز آرش را مثل بچه خودم، دوست داشتم. روز حادثه داخل خانه مشغول کار بودم و آرش در حیاط تاپ بازی می کرد. نیم ساعتی بود که صدایش نمی آمد و همین مساله مرا مشکوک کرد. به حیاط که رفتم بچه را دیدم که خونین روی زمین افتاده است. دیگر چیزی متوجه نشدم و بچه را سراسیمه در آغوش گرفته و راهی بیمارستان شدم.

## سرنخ اصلی

همزمان با این که از فرنگیس تحقیق می کردم، صدای جیغ و فریاد زنی داخل راهروی بیمارستان به گوشم رسید. زن



روز حادثه آرش بشقابی را برداشت که ناگهان بشقاب از دست او افتاد و شکست. شکستن بشقاب واقعا غیرعمر بود و برای خود من هم بارها اتفاق افتاده بود اما صدایی درون من فریاد می زد که آرش این کار را تعمدی انجام داده تا تو را بیشتر حرص دهد



سند کارخانه (کمپانی) وانت پیکان ۱۶۰۰ به رنگ سفید و شماره انتظامی ایران ۸۴-۷۴۹۷۳ و شماره موتور 1151811544 و شماره شاسی 0081916768 متعلق به ذبیح اله حقجو مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

سند کمپانی، برگ سبز و کارت خودرو سواری سیتروئن زانتیا اس ایکس ۲۰۰۰ مدل ۱۳۸۱ رنگ نقره ای متالیک شماره موتور 03029852 شماره شاسی S1512280100121 شماره پلاک ۴۳۸ ل ۶۷ ایران ۹۹ به نام ثریا سابق ترکداری مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

سند موتورسیکلت دایچی تیپ CR15۰ مدل ۱۴۰۰ رنگ سفید شماره پلاک ۷۹۹۷۲/ایران ۱۴۳ شماره تنه N146DDGJLM1A12051 شماره موتور 0149N14486759 به نام سمیه احمدزاده مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

سند کمپانی و برگ سبز موتور سیکلت پیشرو ۱۳۵ رنگ مشکی مدل ۱۳۹۴ شماره موتور 0135NEO952527 شماره تنه NEO\*\*\*135H9471445 شماره پلاک ۵۶۸۸۵-۸۳۸ به نام فرخ حق بین فلکدهی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.